

تاریخ گیلان و دیلمستان

سید ظہیر الدین بن سید نصیر الدین مرعشی

تصحیح و تحشیہ:

افشین پرتو



پہلک ادبیا

سرشناسنامه: مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین، ۸۱۵-۸۹۳ قمری
 عنوان و پدیدآور: تاریخ گیلان و دیلمستان/
 تالیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی؛ تصحیح و تحشیه افشین پرتو.
 مشخصات نشر: رشت، فرهنگ‌ایلیا، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۴۲۹ ص.
 شابک: ۴-۲۸۷-۱۹۰-۹۶۴-۹۷۸
 موضوع: گیلان -- تاریخ
 موضوع: دیلمان -- تاریخ
 شناسه‌ی افزوده: پرتو، افشین ۱۳۲۸ - مصحح
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ م ۴۸۵ ی / DSR ۲۰۴۹
 رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۳۳
 شماره‌ی کتاب‌خانه‌ی ملی: ۲۹۷۵۱۸۸



- تاریخ گیلان و دیلمستان • سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی
- تصحیح و تحشیه: افشین پرتو
- چاپ نخست: ۱۳۹۵ • شمارگان: هزار نسخه • شماره‌ی نشر: ۵۲۹
- آماده‌سازی: کارگاه نشر فرهنگ‌ایلیا • صفحه‌آرایی: وحید باقری
- همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است.
- شابک: ۴-۲۸۷-۱۹۰-۹۶۴-۹۷۸
- نشر فرهنگ‌ایلیا: رشت، خ آزادگان، جنب دبیرستان بهشتی، خ صفایی، خ حاتم، شماره ۴۹
- تلفن: ۲۳۳۴۴۷۳۳ ۲۳۳۴۴۷۳۲ • دورنگار: ۲۳۳۲۱۸۲۸ - ۱۳
- Email: nashreilia@yahoo.com
- www.farhangeilia.ir

یادداشت حوزه هنری گیلان

ضرورت رنگی در متون تاریخی و تصحیح و تحشیه‌نویسی بر آن‌ها، یکی از مهم‌ترین بخش‌های پژوهش‌های مطالعات تاریخی است که همواره با توجه به دستیابی به اطلاعات جدید و امکانات جدید، مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد. امروزه متن کتاب‌هایی که منتشر می‌شود با دست‌نوشته‌های اولیه تفاوت فاحشی ندارد، به‌ویژه که این دست‌نوشته‌ها ابتدا حروف‌نگاری (تایپ) و سپس توسط ویراستار ویراسته می‌شود؛ اما در سده‌های پیشین حروف‌نگار و ویراستار به معنای امروز آن حضور نداشتند بلکه متن پس از نوشته شدن توسط نویسنده به وسیله‌ی کاتبان دیگر رونویس می‌شد و از شهری به شهری دیگر می‌رفت، چه بسا پس از مدتی نسخه‌ی اول به دلایلی مفقود می‌شد و دسترسی به آن امکان‌ناپذیر بود و البته نسخه‌پردازان نیز گاهی در نگارش این آثار دچار کژخوانی شده، واژه‌ی موردنظر را تغییر می‌دادند و یا به دلایل مختلف در متن اصلاحات می‌کردند. از این رو حضور مصحح برای تصحیح کتاب‌های تاریخی، ضروری به نظر می‌رسد. علاوه‌براین با توجه به یافته‌های جدید جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و...، تصحیح دوره‌به‌دوره چندباره‌ی این متون در مقاطع مختلف تاریخی ضروری است، از آن جهت که ضمن اصلاح متن مورد نظر از نظر محتوایی، خواندن آن نیز برای مخاطبان آسان‌تر می‌شود. از همین رو حوزه هنری گیلان کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان ظهیرالدین مرعشی را که در سال‌های پایانی عمر زنده‌یاد افشین پرتو به کوشش ایشان تصحیح و راستینه‌گردانی شده، به اهالی فرهنگ و تاریخ این سرزمین تقدیم می‌کند.

فهرست

یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان / ۱۱

پیش‌نوشتہ / ۱۳

آغاز / ۲۱

مقدمه در ذکر اصطلاحات گیل و دیلم که الفاظ ایشان بر آن جاری است / ۲۷

باب اول در ذکر تاریخ حکام و سلاطین گیلان و دیلمستان که قبل از خروج سادات، والی و سایر اعیان گیلان به نام بوده‌اند و ذکر حدود گیلان و دیلمستان / ۲۸

باب دوم در ذکر خروج سید های تنپناه سید امیر کیای ملاطی نور قبره با فرزندان دولت‌مند خود تا درجه‌ی بیست و پنجم حضرت امامت‌قیاب سید علی‌کیا با برادران در رشت و ذکر سوانح حالاتی که در آن ایام واقع شد / ۲۹

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

در توجه نمودن حضرت سیادت قایی، سید علی‌کیا، نور قبره با برادران از کلارستاق به صوب مازندران و وقایع حالاتی که در آن ایام سمت سnoch یافت / ۳۱

فصل چهارم

در معاونت فرمودن حضرت امامت‌پناه و تشییع فرمودن به ولایت تنکابن

به قریه‌ی گرم‌رود سخت‌سر که در آن زمان تخت دایم تدابین آن‌جا بود / ۳۳

فصل پنجم

در ایلغار نمودن امیر نوپاشا بن امیر محمد ناصرونند از راکر به صوب گرم‌رود

جهت دفع سادات و چگونگی حالاتی که در آن باب واقع گشت / ۳۵

فصل ششم

در ذکر توجه حضرت امامت‌شعاری به صوب مازندران، کورت دوم، قتل

امیر جهان‌بن شرف‌الدوله در ملاط و چگونگی حالاتی که در آن زمان واقع شد / ۳۷

فصل هفتم

در ذکر طلب نمودن سید رکاب‌زن کیا لشکر تنکابن را و به مدد امیر نوپاشا

متوجه لاهجان شدن و صورت حالاتی که در آن زمان واقع شد / ۴۰

فصل هشتم

در خواب دیدن سید علی‌کیا در مازندران و طلب نمودن سید قوام‌الدین او را

و مزده‌ی حکومت گیلان رسانیدن / ۴۳

فصل نهم

در ذکر بنیاد صلح امیر نوپاشا با حضرت امامت‌پناهی و وقایع حالاتی که در آن زمان

سمت وقوع یافت / ۴۷

فصل دهم

در تسخیر رانکوه و چگونگی حالات آن / ۵۱

فصل یازدهم	در ذکر تفویض نمودن رانکوه را به حضرت سید اعظم سید مهدی کیا نور قبره / ۵۳
فصل دوازدهم	در تسخیر ملک لاهجان و وقایع حالات [ی] که در آن وقت سمت صدور یافت / ۵۴
فصل سیزدهم	در لشکر کشیدن امیر انوز به مدد فرزندان امیر جهان به مشورت امیران

تجاسبی و اسحق / ۵۵

فصل چهاردهم	در ذکر تسخیر ولایت لشت نشا / ۵۸
فصل پانزدهم	در ذکر فرستادن امامت قبابی نزد امیر فلک الدین رشتی به جهت مصالحه و

جواب امیر [فلک الدین] در آن باب / ۶۱

فصل شانزدهم	در تسخیر کوهدم / ۶۳
-------------	---------------------

فصل هفدهم	در فرستادن لشکر به صوب طارم و تسخیر قلعه‌ی شمع ایران / ۶۶
فصل هیجدهم	در ذکر فتح اشکور و به هزیمت رفتن کیا ملک به الموت و صورت آن حال / ۶۷
فصل نوزدهم	در تفویض فرمودن حکومت اشکور به حضرت سید مهدی کیا و صورت

ملاتی که در [آن] مابین واقع گشت / ۷۱

فصل بیستم	در خلاص شدن سید مهدی کیا و آمدن به گیلان / ۷۳
فصل بیست و یکم	در ذکر تجد نمودن امامت پناهی به نفس مبارک جهت تسخیر اشکور و حالاتی

که در آن زمان واقع گشت / ۷۵

فصل بیست و دوم	در ذکر تسخیر بیست و پنج کیابان کوشیج / ۷۸
فصل بیست و سوم	در ذکر تسخیر قزوین و ساختن و تالاتی که در آن ایام واقع شد / ۸۱

فصل بیست و چهارم	در ذکر وفات امیر فلک الدین [تجاسبی] رشتی و ذکر حالاتی که در آن ایام واقع شد. / ۸۲
فصل بیست و پنجم	در ذکر ساختن طاق بر موضعی که به کیاجو شهرت دارد و حفر جو جهت مزارع

گوکه و کیسم و لاهجان و صورت حالاتی که در آن زمان واقع شد. / ۸۴

فصل بیست و ششم	در ذکر تصرف کردن قزوین را امنای صاحب‌فکران که کار امیر تیمور و صورت
----------------	---

حالاتی که در آن ایام واقع شد / ۸۷

فصل بیست و هفتم	در تاخت نمودن امیران بیه‌پس بر لشکر اسلام‌شعاران و به رجوع و شهادت
-----------------	--

رسانیدن امامت پناهی را با برادران و اصحاب و احباب / ۹۱

فصل بیست و هشتم	در ذکر رسیدن عساکر اشکور بعد از محاربه و قتال در آوردگاه و به دست گرفتن
-----------------	---

و به انهزام رفتن و معاودت نمودن سید هادی کیا از کوچسپان و به دست گرفتن

که در آن ایام واقع گشت. / ۹۵

فصل بیست و نهم	در ذکر پشیمان شدن امیر دیاج فومنی از آن چه کرده بود و گرفتن امیر محمد
----------------	---

رشتی و خلاص دادن سادات مقید را و به تنکابن فرستادن [آن‌ها] / ۹۸

باب سوم / ۱۰۱

فصل اول	در ذکر رسیدن سادات [ی] که که در فومن مقید بودند و به تنکابن نهضت
---------	--

نمودن سید هادی کیا به صوب رانکوه / ۱۰۱

فصل دوم	در ذکر مدد طلبیدن امیر دیاج فومنی به جهت تسخیر گسکر و وقوع حادثه‌ای
---------	---

که در آن زمان سnoch یافت / ۱۰۵

در ذکر مخالفت نمودن برادرزاده‌های سید هادی کیا با او و اخراج نمودن او از لاهجان / ۱۰۸	فصل سوم
در ذکر در آمدن کار کیا میر سید محمد به رانکوه و به مسند حکومت رانکوه	فصل چهارم
نشستن و هجوم سید هادی کیا بر او و صورت حالاتی که در آن مابین واقع شد. / ۱۱۲	
در ذکر قید سید هادی کیا و فرستادن به لاهجان / ۱۱۴	فصل پنجم

باب چهارم / ۱۱۷

در ذکر خروج سید رضی کیا نورالله ضریحه و وقوع حالاتی که در آن زمان صدور یافت و چگونگی حکومت امیر سید محمد رضوان الله علیه / ۱۱۷	فصل اول
در ذکر قید و حبس سید حسین کیا و حالاتی که در آن زمان واقع شد / ۱۲۲	فصل دوم
در ذکر گریختن سید حیدر کیا از حبس و رفتن به اردوی پادشاه صاحبقران امیر تیمور گورکان / ۱۲۴	فصل سوم
در ذکر تسخیر ممالک دیلمستان [در] کُرت دوم و وقایع حالات آن زمان / ۱۲۵	فصل چهارم
در ذکر حواله داد امیر کوشیج و قتل عام اشکوریان / ۱۲۹	فصل پنجم
در ذکر خروج هدی کیا کامیاروند و چگونگی حال او / ۱۳۳	فصل ششم
در ذکر محاربه‌ی در بن‌یشته و چگونگی حالاتی که بعد از آن واقع گشت / ۱۳۶	فصل هفتم
در ذکر وفات سید رضای نورآبره و حالاتی که در آن ایام واقع شد / ۱۴۵	فصل هشتم
.....	فصل نهم
.....	فصل دهم
.....	فصل یازدهم
در ذکر ملاقات حضرت [میر] سید محمد سید رضی در ساری / ۱۴۹	فصل دوازدهم
در ذکر فرستادن لشکر جهت تسخیر قلاع کوهستان راهمدار / ۱۵۳	فصل سیزدهم
در ذکر مخالفت سید حسین کیا نور قهره با میر سید محمد سید باب‌تره / ۱۵۶	فصل چهاردهم
در ذکر محاربه‌ی [میر] سید محمد با سید حسین کیا و صورت حالاتی که در آن زمان واقع شد / ۱۶۰	فصل پانزدهم
در ذکر آمدن سید حسین کیا با لشکر بیه‌پس به لاهجان و صورت حالاتی که در آن زمان واقع شد / ۱۶۳	فصل شانزدهم
در ذکر احوال امیر انور کوه‌دبی / ۱۶۸	فصل هفدهم
در ذکر اولاد میر سید محمد و حالاتی چند که در تاریخ ثلث و ثلثین و ثمان‌مائه واقع گشت / ۱۶۹	فصل هیجدهم

باب پنجم / ۱۷۵

در ذکر تقسیم ملک فی‌مابین اخوان عظام و مهتری و تاج‌بخشی کار کیا ناصر کیا / ۱۷۵	فصل اول
در ذکر بعضی از وقایع که در آن مابین سمت صدور یافت / ۱۷۸	فصل دوم

فصل سوم	در ذکر مخالفت مردم پاشیجا و لشت‌نشا و حکومت سید محمد بن سید حسین کیا آن طرف آب سفیدرود / ۱۸۱
فصل چهارم	در تشریف بردن حضرت اعلی به لاهیجان با برادر خود کار کیا سید احمد / ۱۸۷
فصل پنجم	در ذکر تسخیر دیلمان و گوکه و سلطنت دیلمان را رجوع به کار کیا سید احمد نور قبره [کردن] و صورت حالاتی که در آن زمان واقع شد / ۱۹۰
فصل ششم	در ذکر لشکر کشیدن امیر علاءالدین فومنی به مدد امیر کیای گوکه [ای] و بنفسه به گوکه آمدن و صورت آن حال / ۱۹۴
فصل هفتم	در ذکر لشکر کشیدن امیر علاءالدین [در] نوبت دوم و محاربه‌ی کنار آب / ۱۹۶
فصل هشتم	در ذکر تسلی دادن فرزندان امیر کیای گرجیانی را که در لشت‌نشا و پاشیجا یاغی بودند و چگونگی احوال ایشان / ۱۹۹
فصل نهم	در ذکر وفات فرزند کار کیا میر سید احمد نور قبره و وقوع آن حادثه علی و الا جمعا / ۲۰۲
فصل دهم	در ذکر مخالفت کار کیا میر سید احمد با کار کیا ناصر کیا طاب مرقدهما / ۲۰۵
فصل یازدهم	در ذکر محاربه‌ی رودسر با حسام‌الدین سپهسالار و چگونگی حالات آن / ۲۱۳
فصل دوازدهم	در ذکر محاربه‌ی کار کیا امیر [سید] احمد در انکوه با حضرت سلطانی و تسخیر انکوه / ۲۱۰
فصل سیزدهم	در ذکر آمدن حضرت امیر [سید] احمد به انکوه و محاربه‌ی رودسر و انزام کار کیا میر [سید] احمد / ۲۱۷
فصل چهاردهم	در ذکر فتح قلعه‌ی لمسر و صورت [حوال] [ای] که در آن زمان واقع شد / ۲۲۱
فصل پانزدهم	در ذکر رفتن [کار کیا] میر [سید] احمد به صوب رش و التجا به امیر محمد رشتی بردن و حالات [ای] چند که در آن بین واقع شد / ۲۲۵
فصل شانزدهم	در ذکر ولادت شاهزاده‌ی جوان‌بخت و سلطان بخت و استیلا سلطان علی میرزا خلخاله ملکه و سلطانه و حالاتی چند که در آن بین واقع شد / ۲۲۷
فصل هفدهم	در ذکر وفات حضرت اعلی روح روحه و نور قبره / ۲۳۲
باب ششم / ۲۳۵	
فصل اول	در ذکر اوصاف حمیده‌ی آن حضرت با رفعت و وقوع واقعات [ای] چند که در هر باب در اوایل آن دولت صورت وقوع پذیرفت / ۲۳۵
فصل دوم	در ذکر فرستادن لشکر به رستمدر به مدد ملک کاوس / ۲۴۲
فصل سوم	در ذکر فرستادن لشکر به مدد ملک اسکندر / ۲۴۴
فصل چهارم	در ذکر شبخون بردن بر ملک کاوس و انزام او / ۲۴۷
فصل پنجم	در ذکر اسبابی چند که موجب مخالفت حضرت سلطانی با امیر محمد رشتی شد و حالاتی چند که در آن مابین به وقوع پیوست / ۲۵۰
فصل ششم	در ذکر فرستادن لشکر به صوب رستمدر نوبت دوم / ۲۵۶

فصل هفتم	در ذکر فرستادن لشکر نوبت سیم به رستمدر و صورت حالاتی چند که در آن زمان واقع شد / ۲۶۰
فصل هشتم	در ذکر شیخون بردن ملک کاوس به قلعه‌ی اسپی روز بر ملک اسکندر و صورت حال آن / ۲۶۲
فصل نهم	در ذکر اظهار مخالفت ملک کاوس و اتفاق [میر] سید اسد[الله] با او و متمرّد نمودن ملوک کلارستان و قتل ملک شهرآگیم و چگونگی آن / ۲۶۷
فصل دهم	در ذکر فرستادن حضرت سلطانی مولف حقیر [را با] فرزند ارشد نظام‌الدین یحیی، جمال‌الدین احمد، به جهت استحکام مصالحه و معاهده‌ی ملوک و ملاقات ایشان با هم‌دیگر / ۲۷۰
فصل یازدهم	در ذکر عزاپریش نمودن ملک اسکندر و فرزندانش ملک کاوس / ۲۷۸
فصل دوازدهم	در ذکر فرستادن لشکر به جهت محافظت قزوین و صورت [ی] چند که در آن مابین واقع شد / ۲۸۲
فصل سیزدهم	در ذکر مین لشکر جغتای به ری و داروغه جهت قزوین تعیین نمودن / ۲۸۴
فصل چهاردهم	در ذکر تشییع فرزند سلطان ابوسعید به قزوین و توجه به جانب اردبیل و صورت [ی] چند که در آن زمان واقع گشت / ۲۸۶
فصل پانزدهم	در ذکر آن که اسیرت سلالی بدین حقیر رسید که با لشکر [ی] که هم‌راهند به صوب طارم رود و بسط آن ولایت نماید و صورت احوال [ی] که در آن مابین سمت صدور یافت / ۲۸۹
فصل شانزدهم	در ذکر مخالفت امیر رستم کوهدم را اخراج او از کوهدم / ۲۹۳
فصل هفدهم	در ذکر رفتن امیر رستم به اردوی همایون یا ساه اعظم حسن بیگ خلد سلطانه و به رد ملک خود حکم همایون ستاندن / ۲۹۵
فصل هیجدهم	در ذکر فرستادن لشکر به صوب اردبیل و آن ناحیه به جهت دفع قوم چاکرلو به امر صاحب‌قران اعظم حسن بیگ خلد سلطانه / ۲۹۹
فصل نوزدهم	در فرستادن لشکر به استدعای ملک معظم ملک اسکندر به سمت ر و صورت حالاتی که در آن مابین واقع شد / ۳۰۳
فصل بیستم	در ذکر بعضی وقایع که بعد از فوت امیر علاء‌الدین در ولایت بیه‌پس واقع شد / ۳۰۸
فصل بیست و یکم	در ذکر محاربه‌ی رشت با لشکر بیه‌پس که آن جا بودند / ۳۱۲
فصل بیست و دوم	در ذکر وقایع [ی] چند که بعد از محاربه‌ی رشت واقع شد / ۳۱۴
فصل بیست و سوم	در ذکر محاربه‌ی کوچسغان و منهزم گشتن امیر انوز و رفتن [او] به کوهدم / ۳۱۶
فصل بیست و چهارم	در ذکر تخریب کوهدم / ۳۲۰
فصل بیست و پنجم	در ذکر آمدن امیر سالار بن امیر رستم به دیلمان و غنر بی‌ادبی‌ها خواستن و ایالت کوهدم را رجوع بدو نمودن / ۳۲۲
فصل بیست و ششم	در ذکر تشریف بردن شاهزاده به رودبار لمسر و صورت حالاتی که در آن ایام واقع شد / ۳۲۴

باب هفتم / ۳۳۱

فصل اول

در ذکر آلاء و نعماء حضرت باری عزّ اسمه که در حق این ضعیف نحیف از فیض فضل نامتناهی خود موهبت کرده است / ۳۳۱

فصل دوم

در ذکر عذر گستاخی [بی] چند که در تالیف واقع است و توقّع عفو و اغماض آن / ۳۳۴

فصل سوم

در ذکر تفویض نمودن سلطنت و ممالک بیه‌پس به شاهزاده‌ی اعظم امیر اسحق و حالاتی چند که در آن مابین سمت وقوع و ظهور یافت / ۳۳۶

فصل چهارم

در ذکر فرستادن لشکر به صوب رشت و انهزام اعدای و تسخیر ولایت شفت و تفویض نمودن حکومت شفت به امیر ساسان شفتی و صورتی چند که در آن مابین واقع شد / ۳۴۰

فصل پنجم

در ذکر تاختن عساکر دیلمستان بر امیر انوز و انهزام او و ملاقات کردن

فصل ششم

بپس از راز عظام در کوه شفت و معاودت نمودن / ۳۴۲
در ذکر بلیم نهدن حکومت کوچسغان را به فرزند ارشد خود کارکیا سلطان حسن خلد ملک / ۳۴۵

فصل هفتم

در ذکر سوانح حالاتی که در سنه‌ی ثلث و ثمانین [و ثمان مائه] سمت وقوع یافت / ۳۴۸

فصل هشتم

در ذکر سوانح حالاتی که در سنه‌ی اربع و ثمانین [و ثمان مائه] سمت وقوع یافت و بالله التوفیق / ۳۵۴

فصل نهم

در ذکر وقایع سنه‌ی خمس و ثمانین [و ثمان مائه] که سمت وقوع یافت / ۳۵۸

فصل دهم

در ذکر احوال [ی] که در سنه‌ی ست و ثمانین [و ثمان مائه] سمت صدور یافت / ۳۵۹

فصل یازدهم

در ذکر وقایع [ی] چند که [در] سنه‌ی سه و ثمانین [و ثمان مائه] واقع شد / ۳۶۱

فصل دوازدهم

در ذکر حالاتی که در سنه‌ی ثمان و ثمانین [و ثمان مائه] واقع گشت و بالله التوفیق / ۳۷۰

فصل سیزدهم

در ذکر سوانح حالاتی که در سنه‌ی تسع و ثمانین [و ثمان مائه] صورت وقوع پذیرفت / ۳۷۳

فصل چهاردهم

در باره‌ی حالاتی که در سنه‌ی تسع [و ثمانین] و ثمان [و ثمان مائه] سمت سنه یافت / ۳۷۷

فصل پانزدهم

در ذکر حالاتی که در سنه‌ی احدی تسعین [و ثمان مائه] سمت وقوع یافت / ۳۸۱

فصل شانزدهم

در ذکر اتفاقات سنه‌ی اثنی و تسعین و ثمان مائه / ۳۸۴

فصل هفدهم

در ذکر وقایع [ی] چند که در سنه‌ی ثلث و تسعین [و ثمان مائه] (۸۹۳) سمت وقوع یافت / ۳۹۲

فصل هیجدهم

در ذکر سوانح حالات سنه‌ی اربع و تسعین و ثمان مائه (۸۹۴) / ۳۹۷

نام‌نامه / ۳۹۹

جای‌نامه / ۴۰۷

پیش نوشته

گیلان سرزمینی است با گستره‌ای اندک در جنوب باختری دریای کاسپین. دیاری شگفت با روزگارانی شگفت، از دیرین روزان تاریخ تا امروز. دیاری شگفت، ایستاده در میان البرز باختری در جنوبش و کوه‌های تالش در باخترش و دریای کاسپین در شمالش و تبرستان در خاورش. دیاری که دربردارنده‌ی کوه و جلگه‌ی تالش در باختر و جلگه‌ی گیلان، گسترده در دو سوی سیارود در میانش و بلندی‌های دیلم، که امروز به سه پاره‌ی امارلو و دیلمان و اشکور بخش‌شسته است، در جنوبش برپا ایستاده‌اند و به دیرینگی و شکوه دیرینگی خود می‌بالند و می‌نازند.

این دیار در درازای زمان چه بسیار باشندگان پر اندیشه را در خود دید و چه بسیار کوچندگان را به خود فراخواند و به سار کوچندگانی را به برون از خود فرستاد. آمدند و باشندگان درآمیختند و فرهنگ و هنر و آداب دیار خود را به ارمغان آوردند و به هنر و باور و اندیشه‌ی باشندگان این دیار پیوند زدند و از آن رید باری برآمد گشتن و رفتند و برآمده‌ی گشتن دیار خود را به پاره‌هایی از ایران بزرگ بردند. تا یخ هیچ‌گاه نام باشندگان این دیار چون کاس‌ها و کادوس‌ها و درویش‌ها و کوچندگان به این دیار جاری نماند و تازیان شیعیه و کوچندگان از این دیار چون بلوچ‌ها و دیلمک‌ها و ازگانی‌ها را زیاد نمی‌زداید و برآیند آمیزش آنان با هم را از یاد نمی‌برد.

تاریخ گیلان پیش از اسلام اگر در خموشی همه‌سویه‌ای پنهان است و دانشی مردان و زنانی را می‌جوید که کمر بریندد و دل خاک و سنگ‌ها را بشکافند و مانده‌های دیروز را برون کنند و بنمایانند، تا بدانیم که چه بوده و چگونه بوده. پس از پدیدآیی اسلام، از آن‌رو که این یار پناه‌گاه بسیاری از گریختگان از برابر تازش تازیان مسلمان شد و چه بسیار چشم‌ها را به خود دوخت و چه بسیار خامه‌ها را درباره‌ی رویدادهایش بر کاغذ نشاند، دچار خموشی نیست. بسیار درباره‌اش نوشته‌اند. از ایستادگی‌هایش، از رویدادهایش، از تازش باشندگان به پاره‌های پیرامون افتاده به دست تازیان مسلمانش و از دگرگونی‌های پدید آمده در باور مردم و اندیشه‌ی پناه‌آوردگان به سامان نماندن در پس مرزهای پر توانش.

با پانهادن برخاستگان از گیلان به برون از مرزهایش و توان‌یابی خاندان‌های زیاری و کاکویی و بویی و بریایی دربارهایی که بر پایه‌ی توان آن‌ها در اصفهان و شیراز و یزد و کرمان و همدان برپا شد، چه بسیار بودند تاریخ‌نگارانی که به دربارهای آنان پناه آورده و نوشتند درباره‌ی آنان و دیاری که آنان از آن برخاستند. از آن‌روست که گیلان در سده‌های چهارم و پنجم هجری چیزی نهان ندارد. با فروافتی بویه‌یان و چیرگی تُرک‌ها بر ایران، دگرباره پنجره‌های نگاه به گیلان بسته شد و رویدادهای گیلان در سده‌های ششم و هفتم در پس پرده‌ای پنهان گشت و تاریخ‌نگاران پر شمار دربارهای تُرک غزنوی و سلجوقی تنها نگارنده‌ی شنیده‌ها، که گاهی خود از آن‌چه بودند که درباره‌ی گیلان می‌شنیدند.

روزگار چو رگِ رُدها را بر ایران با تازش مغول در سده‌ی هفتم هجری پایان یافت. مغول آمد و بر پاره‌ی گدازِ دیارِ پاره شد. همه را فرو انداخت، از تُرک تا تازی را. به گونه‌ای که خلافت پانصد ساله‌ی عباسی را نیز پس از گشودن بغداد، از میان برداشت. روزگاری نو آغازید، روزگار فرواندازی و زریاشِ همه‌ی توان‌مندان و پانهادگان به میدان توان‌مندی.

گیلان ناگشوده را اولجایتوی مغول شوش و ... بسیار بودند تاریخ‌نگاران و اندیش‌مندانی که با لشکر او و در پی لشکر او برای آگاهی از گیلان و روزگار گیلان به این دیار آمدند و پرسه‌ای زدند و نگریستند و نگاشتند. نگاشته‌هایشان بر آند نگاه‌شان بود و نگاه‌شان نگاهی رویه‌نگرانه بود و ژرفای آگاهی همه‌سویه‌ای نداشت، و گریه‌ی آنانی که امروز بر بام برجی در تهران امروز بنشینند و از ورای البرز بی آگاهی از گیلان و ... های داشته‌ها و نداشته‌هایش درباره‌ی امروز و دیروز گیلان بنویسند.

مغول تاخت و چپاول کرد و دگر اندیشه شد و سست گشت و فروفتاد. با فروافتی فرمان‌روایی مغول، سرزمین‌های زیر فرمان آن‌ها پاره‌پاره شد و چه بسیار بودند آنانی که زیر پرچم مغول آمدند و بر پاره‌هایی بازمانده از آنان فرمان‌روا گشتند.

خشم مغول و در پی آن سستی مغول، اندیشه‌ی نهان و خموش و سر در گریبان نهاده‌ی تشیع در سده‌های پنجم و ششم و هفتم هجری را دگرباره به میدان کشید و دربارهای تُرک و تُرکمان پدید آمده در پی مغول و دل و اندیشه داده به تسنن هراسان از توایابی تشیع، آنان را سر کوفتند و واداشتند که چون پیشینیان‌شان رو به سرزمین‌های نهان در پس کوه‌های البرز

نهند. از آن رو بود که در دهه‌های پسین سده‌ی هفتم هجری شماری از شیعیان برپاخاسته و سرکوب گشته، رو به تبرستان نهاده و در دهه‌های آغازین سده‌ی هشتم هجری به مرز میان تبرستان و گیلان آمدند تا بنشینند و چشم به فردای تاریخ دوزند.

آن گاه که آنان رسیدند، گیلان پاره‌پاره بود و بر هر پاره‌اش خاندانی فرمان می‌راند. فرمان‌روایان پاره‌های چندگانه‌ی گیلان دل‌خوش به آرامش گیلان در دهه‌های پسین فرمان‌روایی مغول بر ایران، و ناگاه از برآیند روی آوردن مردم به خیزش‌های جویانه، چپاول می‌کردند. چپاول آن‌ها و ناخرسندی رهجوی مردم و پدیدآیی اندیشه‌ی در جست‌وجوی توان تشیع در پاره‌های مرزی میان گیلان و تبرستان، زمینه‌ی چیرگی شیعیان ناخرسند را فراهم کرد و سبب بر سر کار آمدن شیعیان در نیمه‌ی دوم سده‌ی هشتم هجری در پاره‌ی خاوری گیلان شد. سده‌ی هشتم سده‌ی سگفتن بود. امیر تیمور آمد و بر گستره‌ی پهناوری دست یافت و رفت. در میان برآیندهای روزگار فرمان‌روایی امیر تیمور گورکان یکی نیز توان‌یابی صوفیانی بود که پس‌تر به نام نیایشان شیخ صفی در اد شیخ زاهد گیلانی صفویه نام گرفتند. تیمور گورکان پاره‌ی گسترده‌ای در دو سور ایس در دشت مغان را به آنان واگذارد.

در سده‌ی هشتم هجری در شمال گیلان در کرانه‌ی دریای کاسپین سیرزمین شروان بود که شروان‌شاهان بر آن فرمان می‌راندند و در باختر گیلان در پاره‌ی اردبیل و آذربایجان بود که زیر فرمان صوفیان صفوی و دربار ترکمان آق‌قویونلو بود. در جنوب زنجان و قزوین زیر فرمان آق‌قویونلو بودند و در خاور تبرستان بود که به پاره‌های کازرساق و رستم‌دار و آمل و ساری بخش شده بود و بر هر پاره‌اش فرمان‌روایی کوچک و چشم‌پخته‌ای به یاری دربارهای برپا در تبریز و خراسان فرمان می‌راندند.

فراوانی همسایگان و ستیزه‌ی توان‌جویانه‌ی نایستای آنان با هم و چندپارگی گیلان و ستیزه‌ی نایستای توان‌جویانه‌ی آنان با هم، سده‌ی هشتم و در پی آن سده‌های نهم و دهم هجری را زمانه‌ی پر هیاهو و پر ستیزه‌ی تاریخ گیلان نمود. زمانه‌ای که در آن دربارهای کوچک کیایی و اسحاقی و کوشیج و انوزوند و اسمعیل‌وند را به ستیزه با هم کشاند. ستیزه‌ای که برآیندش سستی توان این دربارها و سرانجام چیرگی شاه عباس صفوی بر گیلان در سال آغازین سده‌ی یازدهم هجری شد. گیلان چون دیگر پاره‌های این دیار به زیر فرمان صفویه در

آمد و از آن پس چون پاره‌ای از ایران به شادمانی ایران خندید و به غمین روزگار ایران گریست. کیایان از سال ۷۶۲ تا سال ۱۰۰۱ هجری فرمان رانند، گاه تنها بر پاره‌ی خاوری گیلان و گاه بر گستره‌ای پهناور در خاور و باختر گیلان و پهنه‌هایی برون از مرزهای گیلان. با آغاز فرمان‌روایی آنان بر پاره‌ی خاوری گیلان درباری برپا شد و فرمان‌روایانش کوشیدند تا چون دیگر دربارها اندیش‌مندانی را برای گرداندن کارها گرد آرند. از آن‌رو بود که نگارنده‌ها و رویدادنگارانی نیز در آن دربار گرد آمدند. برآیند کار آنان نگارش تاریخ رویدادهای آن زمانه‌ی گیلان بود و آن زمانه است، که کتاب‌هایی چون «تاریخ گیلان و دیلمستان» نوشته‌ی سید ظهیرالدین مرعشی، دربردارنده‌ی رویدادهای سال‌های ۷۵۰ تا ۸۹۴ هجری، «تاریخ خانی» نوشته‌ی علی بن شمس‌الدین به حاجی حسین لاهیجی، دربردارنده‌ی رویدادهای سال‌های ۸۸۰ تا ۹۲۰ هجری و «تاریخ گیلان» نوشته‌ی ملا عبدالفتاح فومنی گیلانی، دربردارنده‌ی رویدادهای سال‌های ۹۲۳ تا ۱۰۱۱ هجری، بر جای مانده‌اند. دو کتاب نخست را تاریخ‌نگاران دربار کیایی نگاشته‌اند و کتاب سوم را تاریخ‌نگاری در دربار اسحق‌ی فومن.

در میان این سه کتاب نوشته‌ی سید ظهیرالدین نخستین آن‌هاست. سید ظهیرالدین پسر سید نصیرالدین و آن یک پسر سید کمال‌الدین است. سید کمال‌الدین از پدرش سید قوام‌الدین مرعشی فرمان‌روایی ساری را به ارث برد و در سال ۱۰۹۷ هجری در دژ ماهانه‌سر در سستیز با لشگر امیر تیمور گورکان که به مازندران تاخته بود، شکست خورد و در بند افتاد و به فرارود برده شد و در کاشغر مُرد. وی به روزگار فرمان‌روایی بر ساری و سمرقند و کیابویشناسپ را به همسری برگزید بود. از آن‌رو سید نصیرالدین پدر سید ظهیرالدین از ساری مادرش که زاده‌ی دختر فخرالدوله‌ی باوندی بود بازمانده‌ی باوندیان و از سوی پدر بازمانده‌ی سادات مرعشی بود. با پایان‌یابی دوران تاخت و تاز امیر تیمور گورکان و بازگردی آرامش به مازندران سید علی پسر بزرگ سید کمال‌الدین مرعشی فرمان‌روای ساری شد. وی کوشید تا بر گستره‌ی سرزمین زیر فرمان خود بیفزاید و از آن‌رو به آمل تاخت و بر آن شهر و پیرامونش دست یافت و آن را به پسر عموی خود سید قوام‌الدین دوم واگذاشت. سید علی ساروی در راستای تلاش برای توان‌یابی بر آن شد که با دربار تیموری هرات پیوندی پدید آورد و از آن‌رو برادر کوچک خود نصیرالدین را به هرات فرستاد.

خواسته‌ی سید علی به دل شاهرخ ننشست و او سید نصیرالدین را در بند انداخت و راهی گشودن ساری شد. در میانه‌ی راه بود که شنید لشگر قلماق به سمرقند تاخته است. از آن‌رو سید نصیرالدین را از بند رهاوند و کوشید تا خواسته‌ی سید علی را برآورد.

سید علی در سال ۸۲۰ مُرد و سید نصیرالدین با تلاشی فراوان برآورنده‌ی خواسته‌ی برادر شد و فرزند او سید مرتضی را بر تخت نشاند. برآیند تلاش او برتخت‌نشینی سیدی شد که در گام نخست بر آن شد که عمویش سید غیاث‌الدین را بکشد. چون سید نصیرالدین پذیرای مرگ برادر نبود میان او و برادرزاده‌اش سید مرتضی ستیزه‌ای برپا شد که برآیندش شکست سید نصیرالدین در سیرجاران و باولرود در دو جنگ و پناه بردنش به دربار هرات بود. رفتن به هرات سودی نداشت. پس از بازگشت ناکام از هرات به سید علی آملی پیوست که آن نیز سودی نداشت و سید نصیرالدین ناچار شد که مازندران را رها نموده و به گیلان بیاید. او به گیلان آمد و پس از چندی در سال ۸۱۶ هجری مُرد و در تیمجان رودسر به خاک سپرده شد. سید نصیرالدین دو پسر به نام‌های سید ظهیرالدین و سید عبدالحی داشت. سید عبدالحی در هنگامه‌ی گریز سید نصیرالدین به گیلان در واک مُرد. سید ظهیرالدین زاده‌ی سال ۸۱۵ هجری در آمل است.

سید ظهیرالدین پس از مرگ پدر سال‌ها به ستیز در مازندران برای بازگردانی داشته‌هایش پرداخت و سرانجام ناکام از فراچنگ‌آوری دگرباره‌ی آن مازندران و ستیزه‌هایش را رها نمود و در سال ۸۴۴ هجری به دربار کیایی در گیلان پناه آورد و در آنجا کارکیا ناصرکیا و کارکیا سید احمد و کارکیا سید محمد و سلطان علی میرزا ارزش از ساهی یافت و به گونه‌ای که در نوشته‌اش آمده از سویی فرماندهی لشگری را به او سپرد و بارها و بارها در ستیزه‌هایی در گیلان بیه‌پس و مازندران و قزوین برپا شد پا به میدان جنگ نهاد و پیروزی‌های ارزش‌مندی برای دربار کیایی به دست آورد و از سویی دیگر از آن‌جا که اندیش‌مندی پرجا بود بارها و بارها برای گفت‌وگو با دوستان دربار کیایی و گفت‌وشنود با رویاریان با آن دربار به مازندران و بیه‌پس و رودبار فرستاده شد.

در نوشته‌ی او، که غمگانه باید گفت پاره‌ای ارج‌مند از آن یافته نشده، نه تنها رویدادهای چه آن‌که برخی از آداب و رسم‌های آن زمانه‌ی گیلان آمده است، رسم‌هایی چون شیوه‌ی

ویژه‌ی شکار در گیلان یا جشن‌ها و آیین‌ها و در کنار آن رویدادهای شگفت این دیار مانند زمین‌لرزه‌های هرازچندگاهه در گیلان و تازش ملخ.

سید ظهیرالدین گیلانی نیست، اما پرورده‌ی فرهنگ گیلان است. وی در نوشته‌اش گاهی به ناچار واژه‌هایی از زبان گیلکی را به کار می‌برد و در نگاشتن نام‌های جغرافیایی این دیار گاهی به ناچار به گونه‌ای می‌نگارد که نام دیرین آن پاره از گیلان است و شگفت آن که امروز آن نام‌ها رها گشته و فارسی‌نگاری سبب دگرگونی در آن نام‌ها شده است. وی از آن‌جا که مردی لشگری، آشنا با میدان جنگ و ستیز است، با واژه‌های آن زمانی جنگ و ستیز که بیش‌تر به سبب چیرگی ترک و مغول‌ها، بیش‌تر واژه‌های برگرفته از آن زبان‌هاست، نیز آشناست و از آن‌روست که بسیاری واژه‌هایی که از آن زبان‌ها در نوشته‌ی او آمده‌اند و چه بسیاری واژه‌های گیلکی میدان ستیز که در نوشته‌ی اویند.

دیرین‌ترین نسخه‌ی رونویسی شده از این کتاب که در سال ۹۳۶ هجری / ۱۵۲۹ میلادی نگاشته شده، بنا بر آگاهی‌های موجود در کتاب‌خانه‌ی بودلین BODELIAN LIBRARY دانشگاه آکسفورد، از سوی مارتین توین MARTIN TOWIN از همراهان آنتونی جنکینسون فرستاده‌ی کمپانی انگلیسی مسکوی، که در زمان پادشاهی شاه تهماسب صفوی به ایران آمد، به روسیه برده شد و در سن‌پترزبورگ به سر ریچارد لی SIR RICHARD LEE سفیر انگلیس در دربار رومانیف داده شد و سر ریچارد لی آن را با خود به انگلیس برد و در مارس ۱۵۳۲ میلادی به کانونی که برای گردآوری این گونه ارمغان‌ها در آکسفورد برپا شده بود، واگذار کرد. این نوشته هنوز به شماره MS.OR.156 در کتاب‌خانه‌ی بودلین نگهداری می‌شود. نسخه‌ی موجود در کتاب‌خانه‌ی بودلین دربردارنده‌ی ۲۰۳ برگ است که بر هر برگ شش سطر نوشته دیده می‌شود.

نسخه‌ی یادشده برای نخستین بار در سال ۱۳۳۰ قمری / ۱۲۹۰ خورشیدی به کوشش ه. ل. رابینو HYACINTH LOUIS RABINO DE BORGONALE که از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۲۹۱ خورشیدی کنسول دولت انگلیس در رشت بود، در ۴۹۶ برگ تصحیح شد و در چاپ‌خانه‌ی عروۃ‌الوقتیه چاپ رسید. آنچه را که رابینو چاپ و پخش نمود، در شش باب تنظیم شده بود و به گونه‌ای بسیار ناراستی دارد.

در سال ۱۳۴۷ خورشیدی با پایمردی دکتر منوچهر ستوده تصحیح دگرباره‌ای از این متن از سوی بنیادفرهنگ ایران در ۶۱۱ برگ که ۴۷۸ برگ از آن متن تصحیح شده‌ی کتاب مزبور است و دیگر برگ‌های آن دربردارنده‌ی توضیحاتی پیرامون آن است، چاپ و پخش شد که بی‌گمان نیاز به بازنگری گسترده‌ای دارد.

نسخه‌ی خطی موجود در کتاب‌خانه‌ی بودلین آکسفورد با لطف دوست ارج‌مندم دکتر ارژنگ مبرهن نسخه‌برداری شد و به دست من رسید. نشستن و خواندن و نهادنش در برابر چاپ‌های انجام شده از سوی رایینو و دکتر ستوده روزگاری می‌خواست که لطف خدا به من وا گذاشت. بی‌گمان از آن دو کتاب بهره‌ی بسیاری در کار این تصحیح برده‌ام. کاری انجام شد که به گمانم می‌راند براینه‌ش هم به جست‌وجوگران تاریخ گیلان و ایران یاری رساند و هم به آنانی که با نگاهی ژرف به این کتاب می‌نگرند. باشد که روزی ناراستی‌یی که در کار من باشد نیز راستینه گردد.

باید از آقای دکتر ابوالفضل سی‌پور استاذ ارجمند دانشگاه گیلان که نگاشته‌های عربی این کتاب را به فارسی برگردانده و از آقای سترپا هی استاد ارجمند بخش گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان از برای یاری‌های‌شان در به دست آوردن آگاهی‌هایی پیرامون جای‌نام‌های مازندران سپاس‌گزار باشم و از دست اندرکاران چاپ این کتاب نیز چنین. خدا پاس‌شان دارد.

افشین پرتو

چهارم بهمن ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

سیاهکل - گیلان